

ایران فرهنگهای



اسکارهای امسال به چه کسانی می‌رسد؟

(قسمت سوم)

رقابت حاد فضاوردان با شمشیربازان!

◀ | صفحه ۱۴

نگاهی به نمایش «چشم‌ها چرا می‌بینند؟» به نویسندگی و کارگردانی سلمان سامنی

چشمان جست و جوگر بیننده

◀ | صفحه ۱۵



آیا رویکرد تربیتی قرآنی با اهداف «فبک» قابل تطبیق است؟

نقش خطابه‌های قرآنی در برنامه‌های تربیتی

◀ | صفحه ۱۶

نیم‌نگاهی به ترجمه وصیت امیرمؤمنان به فرزندش امام حسن(ع) به قلم سید مهدی شجاعی

آیین زندگی

◀ | صفحه ۱۶

ریسمان رفاقت در کربلای ۴

کربلای ۴ تراژدی مظلومیت و خون بود. زخمی عمیق که با وجود گذشت ۳۵ سال از آن زمان هنوز تازه است و داغ شقایق‌های نشکفته‌ای که ۱۶۰ نفرشان از استان همدان بودند. عبور از ارنود رود با تجهیزات ابتدایی در عملیات والفجر ۸ حیرت جهانیان را برانگیخت؛ با کویت همسایه شدیم و دست عراق از خلیج فارس کوتاه شد. این پیروزی نیاز به شلیک تیر خلاص به صدام و پایان دادن به جنگ داشت، به همین دلیل عملیات بزرگ والفجر ۱۰ طراحی شد که بعداً به دلیل شکست به کربلای ۴ تغییر نام یافت.

مهر ۱۳۶۵ سپاه پاسداران به تشکیل چهار قرارگاه عملیاتی به نام‌های نجف، قدس، کربلا و نوح اقدام کرد که قرار شد همه تیپ و لشکرهای سپاه از شلمچه تا جزیره مینو تحت امر این قرارگاه‌ها قرار گیرند. لشکر انصارالحسین(ع) همدان تحت امر قرارگاه کربلا بود و با سه گردان ۱۵۵ حضرت علی‌اصغر(ع)، ۱۵۳ حضرت قاسم بن الحسن(ع) و جعفر طیار(ع) در عملیات کربلای ۴ حضور داشت.

از نوک جزیره ام الرصاص به سمت چپ به طول ۳ و عمق ۲۰ کیلومتر برای لشکر همدان در نظر گرفته شده بود. شناسایی خطوط دشمن از آبان شروع شده و نقطه الحاق سپاه سوم و هفتم عراق به همدان واگذار شد که رزمندگان استان موفق به شکستن خطوط دشمن شدند.

این عملیات دومین تجربه گذشتن از رودخانه وحشی ارنود پس از عملیات والفجر ۸ در جزیره فاوعراق بود با این تفاوت که درالفجر ۸ شهر بندری فاو تسخیر شد، اما در کربلای ۴ خاک جدیدی به دست ایران نیامد زیرا عملیات لو رفت و ناکام ماند.



سرد در ژانوامن شیردل همدان قبل از عملیات کربلای ۴

طبق برنامه قرار بود عملیات ساعت ۲۲ سوم دی ۱۳۶۵ آغاز شود و ساعت ۲۱ همه غواص‌ها داخل آب بودند، اما درگیری از ساعت ۲۱:۳۰ آغاز شد. دو دلیل مهم لو رفتن عملیات کربلای ۴ یکی، ضعفتر بودن اصول حفاظتی و مراقبتی نسبت به والفجر ۸ و دیگری، کمک آمریکا به عراق با قرار دادن اطلاعات ماهواره‌ای منطقه به او بود.

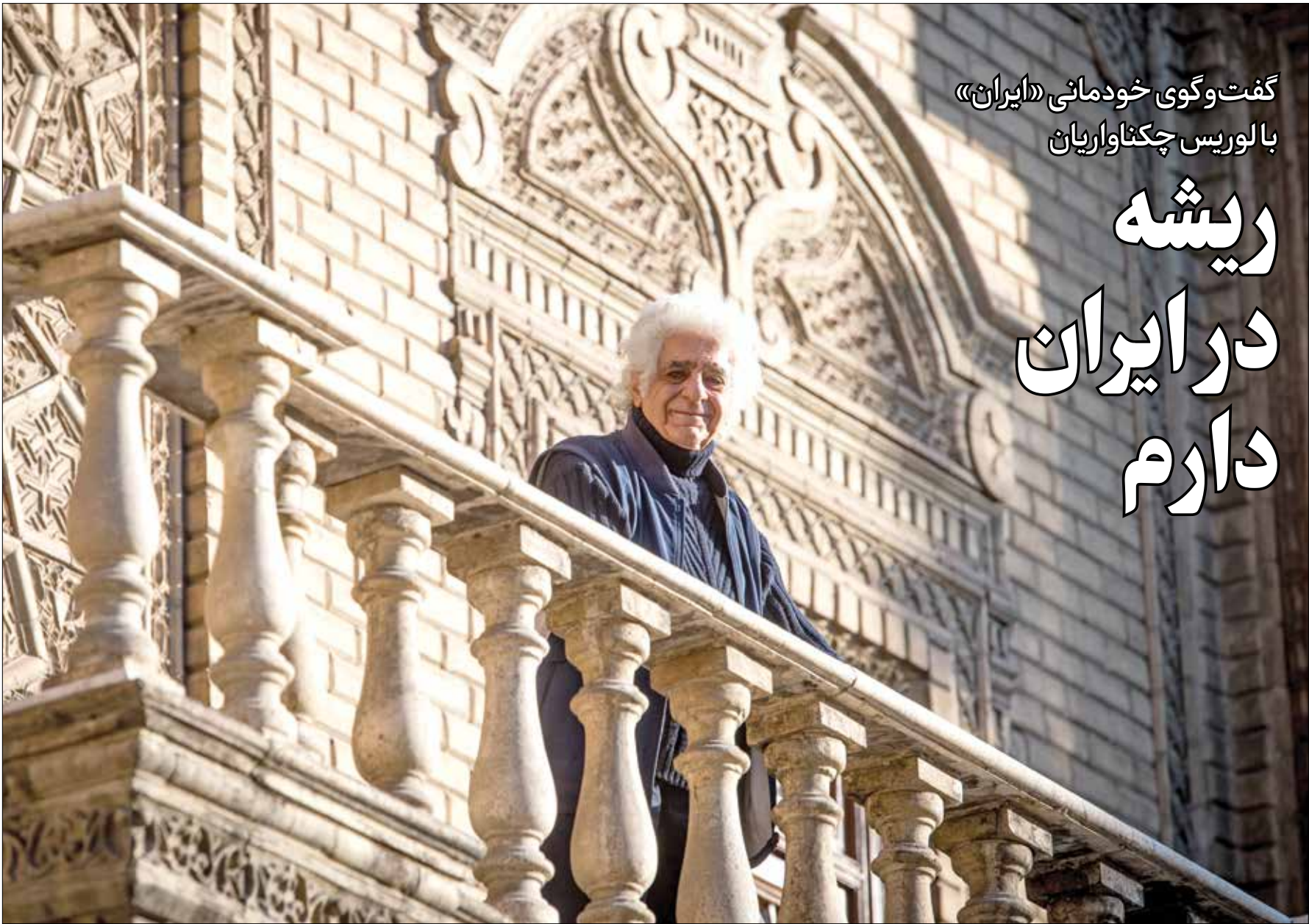
پس از شکست ایران در کربلای ۴ و زمانی که صدام سرمرست از پیروزی برای بازپس‌گیری فاو آماده می‌شد، عملیات کربلای ۵ با تدبیر مستولان نظام در ۱۹ دی با یورش به سمت منطقه کانال ماهی، پنج ضلعی و شلمچه به نیت حرکت به سمت شهر بصره آغاز شده و ماشین جنگی عراق در این عملیات به طور کامل منهدم شد.

خاطرات مظلومیت غواصان در عملیات کربلای ۴ هرگز از خاطر فراموش نمی‌شود و رفاقت‌هایی که در سخت‌ترین لحظات وجود داشت. وقتی لباس غواصی پوشیدیم‌تر از رزمندگان را به موضعی که قبلاً شناسایی شده بود، هدایت کنیم، سردار شهید علی چیت سازیان، فرمانده واحد اطلاعات عملیات لشکر انصار که نمی‌توانست همراه ما بیاید؛ سرو صورتش را گل‌مالی کرد وگفت: «می‌خواهم شبیه نیروهایم باشم که داخل گل و لای با سختی شنا می‌کنند»، سردار شهید ستار ابراهیمی، فرمانده گردان ۱۵۵ حضرت علی‌اصغر(ع) هم با تاسی به او این کار را انجام داد. بچه‌ها علی آقا را خیلی دوست داشتند و برایشان مثل برادر بود. دو

روز پیش از عملیات وقتی برای شناسایی منطقه رفته و به‌دلیل تاریکی مطلق از نیمه راه برگشتیم؛ شهید چیت سازیان گفت: «چرا برگشتید؟ کار را تمام کنید.» آن شب شهید «محمد غلام جوادی» رزمنده اهل شهر مریانج اولین فردی بود که حرف علی آقا را اطاعت کرد و دوباره برای شناسایی منطقه به دل سرد آب زد. صبح زود وقتی با بدن‌های سرد و گل آلود بازگشتیم؛ سید محمود موسوی، طلبه عضو واحد اطلاعات و حسین فرجام از نیروهای واحد با یک دیگ آب گرم کنار ساحل منتظرمان بودند. محمد غلام در کربلای ۴ به شهادت رسید و پیکر پاکش در آب‌های خروشان ارنود ماند و ۱۰ سال بعد رجعت کرد.

در آن شب سرد زمستانی شاهد از دست دادن عزیزانی بودم که امروز جای خالی‌شان بیش از پیش احساس می‌شود. افرادی چون شهید «علی اصغر طاهری» که وقتی دوم دی اعلام کردند که عملیات، یک شب به تأخیر افتاده است، گفت: «چه بد که شهادتم یک شب به عقب افتاد» و ۲۴ ساعت بعد که عملیات انجام شد؛ طاهری اولین شهید عملیات شد. شب عملیات، طناب ضخیمی به دست غواصان دادند که هنگام شنا به سمت ساحل سمت دشمن بر اثر امواج آب و سنگینی تجهیزات از ستون جدا نشوند و همین طور هم شد.

اما آیا امروز هم ما به دست هم طناب می‌دهیم یا نسبت به سرنوشت یکدیگر بی‌تفاوت شده‌ایم؟ خوشاً آنان که بذر آدمیت در این ویرانه پاشیدند و رفتند



عکس علی‌اصغر/ ایران

مردم را به سمت فرهنگ تشویق کند و در حمایت از هنرمندان، هنرپیشه‌های جدید، مجسمه‌سازها، نویسندگان و شعرای جوان که اشعارشان در مملکت ۸۰ میلیونی، نهایت دنیا جنگ، جشن تولد و عروسی و خواندن لالایی مادر برای فرزندش با موسیقی همراه است، بنابراین اگر موسیقی خوب نبود باید سخن گفتن هم قدغن می‌شد چراکه می‌توان از طریق همین زبان، الفاظ ریکی را به کار برد.

من معتقدم خوانند شعرای بزرگی مثل

فردوسی، حافظ، خیام، سعدی، گوته و شکسپیر را خلق کرد تا زبان را بدرستی ارائه دهند و بنهون، شوین و سایر موسیقیدان‌های بزرگ را خلق کرد تا موسیقی را آن طور که باید و شایسته است نشان دهند، برای همین است که من معتقدم خداوند در برابر هر بدی خوبی را خلق کرده است.

■ **چرا با وجود امکان رفتن در ایران ماندی؟**

جشن کریسمس ارامنه ایران به‌صورت خانوادگی برگزار می‌شود. بعد برگشتن از کلیسا برای شام ماهی دودی و برنج می‌خورند، هدیه سال نو هم برای بچه‌ها زیر درخت کاج گذاشته می‌شود و زود می‌خوانند تا با بسرو و صدای آمدن بابائونل و آوردن کادو در ساعت ۴ صبح، به سراغ هدیه‌هایشان در زیر درخت کاج بروند.

■ **از سنت رفتن به کلیسا و مراسم مذهبی در این روز بگویید.**

۵ دی، روز تولد میترا است و مذهب میترا از ایران و ارمنستان به روم نفوذ کرد و سنت‌های میترا وارد کلیسای کاتولیک هم شد. خیلی چیزها تغییر کرد مثل وارد شدن موسیقی و نقاشی به کلیسا. ارامنه ایران مردمی شاد هستند که شادی اولویت دوم زندگی آنها نیست؛ حتی در مراسم تشییع، درگذشتگان را با موسیقی بدرقه می‌کنند. ایرانی‌های قدیم هم تاکید ویژه بر شادی دارند؛ در شاهنامه و شعرهای شاعران قدیم درباره شاد بودن و جشن گرفتن داستان و شعر زیاد است.

■ **درباره کریسمس و حضرت مسیح چه آثاری ساخته‌اید؟**

ملودی تمام می‌دهیم را از کلیسای ارامنه جمع کردم و براساس زندگی حضرت مسیح یک اورارتو نوشتم که برای اولین بار در لندن اجرا شد، این ملودی‌ها اصلاً غمگین نیست و با کارد می‌خواند می‌شود.

کسی نمی‌داند حضرت مسیح در چه ماهی متولد شده است، فقط خوانندیم زمانی که حضرت مسیح متولد شد چوپانان در دشت‌ها بودند، بنابراین فصل بهار محتمل‌تر است، ولی براساس سنت‌ها ژانویه برای

ارامنه و مسیحیان مصادف با سال نو میلادی و میلاد حضرت عیسی(ع) است. و موسیقی توجه ویژه‌ای داشته باشد،

هنرمند پشتیبانی و حمایت کند کشور خود را ثروتمند می‌کند، نکته مهم دیگر هم این است که فرهنگ و هنر از خانواده شکل می‌گیرد. به همین خاطر باید پدران و مادران فرزندان را از کودکی با هنر و موسیقی آشنا کنند تا سال‌های بعد همین فرزندان وکیل‌ها، وزیرها و رئیس‌جمهورهای حامی فرهنگ و هنر شوند.

■ **این حمایت و تشویق در خانواده شما وجود داشت؟**

وقتی من کودک بودم پدرم اصرار داشت وکالت بخوانم و وکیل بشوم، اما مادرم که متوجه استعداد من در موسیقی شده بود، در آن دوران که حتی فرستادن پول به خارج از ایران کار سختی بود پافشاری کرد تا من موسیقی را خارج از کشور بیاموزم و من با حمایت خانوادهم سراغ هنری رفتم که از همان کودکی به آن علاقه داشتم.

■ **آیا می‌توانید جهان بدون موسیقی را تصور کنید؟**



ما در کشور، هنرمندان و هنرپیشه‌های فوق‌العاده‌ای داریم که باید حمایت شوند و در ازای کارهایی که بسختی انجام می‌دهند حقوق بگیرند تا بتوانند زندگی روزمره خود را بگذرانند، استعدادشان را بروز دهند و به جای ارائه کارهای درجه ۲ و ۳ کارهای شایسته‌ای را دهند.

ما در کشور، هنرمندان و هنرپیشه‌های فوق‌العاده‌ای داریم که باید حمایت شوند و در ازای کارهایی که بسختی انجام می‌دهند حقوق بگیرند تا بتوانند زندگی روزمره خود را بگذرانند، استعدادشان را بروز دهند و به جای ارائه کارهای درجه ۲ و ۳ کارهای شایسته‌ای را دهند.

این سن و سال با تکیه بر تجربه بسیار در حوزه موسیقی، این موقعیت را داشتیم که آثار زیادی را بنویسم. به نظر من هنرمندان انتخاب خداوند هستند و سال‌های سال از جانب او حمایت می‌شوند، من هم خوشبختم که زنده ماندم و از خداوند تشکر می‌کنم که به ۸۴ سالگی رسیدم و در این ۲ سال توانستم کارهایی را بنویسم که دوست داشتم.

■ **در این دوره چه قطعاتی را تکمیل کردید؟**

قطعات و کارهایی که سال‌ها آرزوی تکمیل آنها را داشتم سیاوش، داستان مولانا، ضحاک، عاشورا، کمدی الهه داتنه و داستان‌های برگرفته از ادبیات و هنرمندانی چون کافکا، کامو، هدایت، شکسپیر (رومنو وژولیت، هملت) است که در این ۲ سال به آن رسیدم و اگر با باز شدن کنسرت‌ها، دعوت بشوم و ارکستر آمادگی داشته باشد حتماً یکی دوتا از این کارها را اجرا می‌کنم. امیدوارم اسپانسرهایی را پیدا کنم تا بتوانم با ارکسترهای معتبر دنیا ضبط کنم.

■ **آینده موسیقی ایران را چطور می‌بینید؟**

به‌نظر من آینده هنر و موسیقی کشور به وزارت فرهنگ و ارشاد بستگی دارد. به غیر از هنر چیزی در دنیا ماندگار نیست، اما متأسفانه در این سال‌ها از آهنگسازی حمایت زیادی نشده، اسپانسر هم به سختی پیدا می‌شود و از سطح جهانی تریبت کنند چراکه هر چند قانونی لحاظ شود تا صاحبان سرمایه براضی از هنرمندان کشور حمایت کنند.

امیدوارم مسئولین، هنرستان‌ها را تقویت کنند و استادانی را از خارج کشور بیآورند تا هنرآموزهای علاقه‌مند به موسیقی کلاسیک را در سطح جهانی تربیت کنند چراکه هر چند موسیقی کلاسیک در غرب پرورش پیدا کرده، اما یک موسیقی غربی نیست، بلکه بر پایه علم است و با گذراندن دوره‌های تخصصی چند ساله می‌توان با الفبای این موسیقی آشنا شد.

ما در کشور، هنرمندان و هنرپیشه‌های فوق‌العاده‌ای داریم که باید حمایت شوند و در ازای کارهایی که بسختی انجام می‌دهند حقوق بگیرند تا بتوانند زندگی روزمره خود را بگذرانند، استعدادشان را بروز دهند و به جای ارائه کارهای درجه ۲ و ۳ کارهای شایسته‌ای را دهند.

■ **نقش مردم در کنار مسئولان چیست؟**

واقعیت این است که بزرگی یک مملکت به قدرت آن نه، بلکه به فرهنگ آن است.

قدرت قرن‌ها نمی‌ماند همان‌طور که بعضی کشورها قدرتمند بعد از ۵۰ سال شکست می‌خورند، اما فردوسی، حافظ، بنهون، گوته، سعدی و امثال این هنرمندان سال‌های سال می‌مانند، به همین خاطر اگر هر کسی از

سهراب لوری خیرنگر

کرونا بسیاری از مناسبات را در جهان تغییر داد. حوزه‌هایی را از رونق انداخت و در مقابل به حوزه‌های دیگری رونق داد، حتی به عقیده برخی کارشناسان بر سلیقه موسیقی مردم هم تأثیر گذاشت اما همین ویروس عالم‌گیر برای لوریس چکناورایان آهنگساز، رهبر ارکستر، نویسنده و نقاش ایرانی و ارمنی‌تبار کشورمان فرصتی بی‌تکرار را ساخت تا در این نزدیک به ۲سال کرونایی، در خانه بماند و در سن ۸۴سالگی از انجام کارهایی خبر دهد که سال‌ها منتظر فرصتی برای آنها بود. چکناورایان در آستانه سال ۲۰۲۲ میلادی و در گفت‌وگو با «ایران» از این آثار مهم، قرنطینه خانگی‌اش، برپایی جشن کریسمس در ایران و نگاه متفاوتش به موسیقی گفت.

■ **خانه‌نشینی نزدیک به ۲ سال در شرایط کرونایی چطور گذشت؟**

فوق‌العاده. سال اول را که مدام در خانه بودم، اما سال دوم گاهی از خانه بیرون آمدم ولی از آنجا که در این سن و سال ساعات زیادی از شبانه‌روز را کار می‌کنم، از طرفی با بیرون از خانه کار خاصی ندارم و خوشبختانه دوستان خوبی دارم که مانند خانواده من هستند و برای انجام کارهای بیرون به من کمک می‌کنند از ماندن در خانه هم خسته نشدم؛ آدم که از خلایق خسته نمی‌شود. از طرفی همه کارهایی که انجام می‌دهم مثل فرزندانم هستند و همان‌طور که یک مادر از ۹ ماه بارداری خسته نمی‌شود، من هم از پرورش فرزندانم خسته نمی‌شوم. یک نکته جالب هم برایتان بگویم؛ تلفظ درست فامیلی من چکنوورویان است؛ پدر پدربزرگم ایرانی بود و در زمان عقد قرارداد ترکمانچای وقتی روس‌ها ارمنستان شرقی را گرفته بودند در ایران ماند و تارک دنیا شد. در زبان ارمنی به تارک دنیا می‌گویند «چکنوور» و من هم که از نسل تارک دنیا هستم در این دوره کرونایی به معنای فامیلی‌ام برگشتم. برای من دوره فوق‌العاده‌ای بود و مرتب کار می‌کردم و گاهی تا ۸ صبح می‌نوشتم. در ۲۴ ساعت شبانه‌روز بیشتر از اینکه بخوابم کار می‌کردم و خلاصه که از این ۲ سال استفاده کردم برای نوشتن کارهایی که همیشه دوست داشتم و دنبال فرصتی برای نوشتن آنها بودم.

■ **پرداختن به هنر موسیقی در دهه نهم زندگی چه حال و هوایی دارد؟**

من معتقدم آدمی از کودکی هنر را یاد می‌گیرد، اما کار اصلی هنرمند بعد از ۶۰ سالگی شروع می‌شود. خوشحالم که در